

# چند اندرز به یک منتقد جوان



ژاک کویوبو (۱۹۴۹ - ۱۸۷۹) بازیگر، کارگردان و منتقد نامی فرانسه

نوشته‌ی: ژاک کویوبو  
ترجمه‌ی: قطب‌الدین صادقی

از قاتلین می‌پنداشت. این قضاوت اندکی تند است. راشل تاتر را با چنان شدتی دوست داشت که در روزگار ما نظیر آن را نمی‌توان یافت. امروزه از بس درباره‌ی همه‌چیز با جنین و کم‌دلی سخن گفته می‌شود که به نظر می‌رسد دیگر هیچ چیز دارای اهمیت نیست. امیدوارم این عشق مفرط و احترام عمیق به تاتر، با همه شناخت و معرفتی که لازمه آن است، دوباره زنده شود.

من اگر نویسنده جوانی می‌شناختم که این مهم را به او سپرده‌اند، به او چنین می‌گفتم: "در تمرین‌های نهایی ماقبل اجرا زیاده‌اشکت نکن. بحث و گفتگو با افراد حرفه‌ای تاتر چیز زیادی به تو نمی‌آموزد. این بحث و گفتگوها ترا عصی کرده و یا عمرت را تلف خواهد کرد، و این خطر را پیش خواهد آورد که قضاوت و داوری‌ات را پیش از موقع لازم بکنی. با تماشاگران به تاتر برو، و با تندی و خشونت زیاد با عکس‌العمل آنها مقابله نکن. تنها به تجزیه و تحلیل احساسات خود نپرداز، بلکه به خود زحمت ده و با حسن‌نیت دلالی را که برای آن تماشاگران در برابر نمایشی مقاومت کرده و یا خود را به دست آن می‌سپارند، تحلیل و بررسی کن. دلایل آنها اغلب درست و پاره‌ای مواقع عمیق است. یاد بگیر که چگونه نمایشنامه را درست گوش کنی، و چیزی را که روی صحنه است درست ببینی.

بکوش خود را در درون نمایش قرار دهی، و این البته چندان آسان نخواهد بود. نادرند منتقدانی که می‌دانند شرح درستی از آنچه دیده‌اند، بنویسند. آنان اغلب حواس‌پرت یا دارای حافظه‌ای ضعیف‌اند و یا بسیار بیقرارند از اینکه قضاوت خود را جانشین معنی اثر کرده و پیش از هرچیز در این اندیشه‌اند تا آن را به رخ ما بکشند. کوشش کن در مدت آنتراکت، حس‌هایی را که وقایع نمایش در تو به وجود آورده‌اند، زنده نگه‌داری و مداومت بخشی، و اگر نمایش خوب و لایقی باشد، حتی لازم است پیش از هر صحبتی درباره‌ی آن برگردی و چندین بار آن را ببینی. زیرا ما تنها به احساس‌ها و تأثراتی که از نمایش داریم و یا به عقیده و نظری سطحی و سبک بسنده نمی‌کنیم.

منتقد باید دارای یک داوری کامل باشد، و این را مدیون کار نویسنده، کارگردان، بازیگران و برداشته‌های خود از اثر است.

بکوش تا آنچه را که می‌اندیشی، با صداقت بیان داری، و در برخی مواقع لازم است آن را با قدرت تمام بیان کنی. اما هشدار که عبوس‌نمایی و به ترش‌رویی نیفتی. آنچه را که به راستی می‌پنداری به روشنی تشریح کن. این قیافه را هم به خود بگیر که تنها تو دارای این اطمینانی که می‌توانی احکام قطعی صادر

راجع به آثار دیگران با مردم سخن گوید. این است که همه کوشش‌های لازم را به کار برد تا صدای آن آثار را به گوش مردم برساند، و دست‌کم شرایط یا محظوراتی را که نویسنده بر خود تحمیل کرده و یا بر او تحمیل کرده‌اند، مشخص سازد."

این صداقت که تنها می‌توان آن را از یک انسان با فرهنگ و از تفکری دارای روش و اصول توقع داشت، بدبختانه در نزد همه یافت نمی‌شود. خصوصاً "در میبحث نقد تاتر، افرادی را که بتوان سزاوار این عنوان دانست از سه یا چهار تن تجاوز نمی‌کنند. هنگامی که آدمی اندکی از این حرفه سر درآورد، از نادرست بودن مطالبی که این افراد می‌نویسند براستی در شکفت می‌شود. در این‌مورد اگر نگوییم در دروغ، دست‌کم در "سوئفاهم" زندگی می‌کنیم. "راشل" بازیگر معروف تاتر در به کار بردن این مطلب به خود تردید راه نمی‌داد. او حتی بسیاری از افراد قلم‌به‌دست را به دلیل "تخریبی" که می‌کنند بدتر

در بین پاره‌ای از نویسندگان جاه‌طلب کسانی می‌شناسم که به خود می‌بالند از اینکه هیچ اعتنایی به نقد و انتقاد ندارند، آنها حتی ادعا می‌کنند که از وجود آن انتقادات نیز به کلی بی‌خبرند و هیچ نقدی را که درباره کارهایشان نوشته می‌شود، نمی‌خوانند. با این عمل آنها نشان می‌دهند که نسبت به افکار عمومی از همه بیشتر آسیب‌پذیرند. به نظر من آنان موجوداتی ترسو هستند. اگر نویسنده‌ای قرار است از داوری دیگران بترسد، باید از نوشتن نیز بهراسد. درواقع هیچ چیز برای ما پرازش‌تر از این نیست که در پی یک قضاوت و داوری درست بر کار خود باشیم. در نقد آنچه ما اهل تاتر را زخمی می‌کند، چندان سخت‌گیری یا نادرست بودن آن نیست، بلکه بی‌سروته بودن و حالت شتابزدگی آن است. نوعی پیشداوری و یا اطلاعات ناقصی است که از اجرا در اختیار مردم می‌گذارد. پل‌والری می‌گوید: "وظیفه کسی که مدعی است می‌تواند

کنی. لحن سختگیرانه تو البته نباید موجب این فراموشی شود که تو به عنوان منتقد پیش از آنکه لاله و مربی دیگران باشی، دوست و یاور حرفه ما، بازیگر و کارگردان و نویسنده تاتر، هستی و کار تو بیشتر یاری دادن به ما و متقاعد کردن ما است، نه زخمی کردن و آزار رساندن. این را هم به یاد داشته باش که تو و ما، جملگی، دارای یک حرفه مشترک ایم. اگر به درستی سخن بگویی، دیگران به تو گوش فرا خواهند داد، دیگر نیازی به فریاد زدن نیست."

سال‌ها پیش از این من در مجله "لاگرانده روو" LAGRANDE REVUE " مشغول صفحه رویدادهای نمایشی بودم. خدا می‌داند با چه صداقت بی‌باکانه‌ای این وظیفه را به جای می‌آوردم. بسیاری تحسین می‌کردند چون در نوشتن حقایق هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دادم. به عنوان مثال برای افشا کردن هنر دروغین "هنری باتای" HENRY BATAILLE که در آن زمان همگان "نبوغ" او را تقریباً بی‌چون و چرا پذیرفته بودند، از هیچ چیز فروگذار نمی‌کردم. از قضا روزی "برت بادی" BERTH BADI را ملاقات کردم، و همانگونه که همه می‌دانند امدت‌ها برای "باتای" در حکم الهه هنر و بازیگر اصلی آثار او بود. برت بادی به من گفت: "آه! این شما هستید که درباره "باتای" این مقالات پرمده را می‌نویسید...". از آنجا که حمله او بی‌معنی و توجیه‌ناپذیر بود، چندان در من اثر نکرد و آن را فقط اظهار لجبهای از روی کین و غرض دیدم. هرچند که قادر بودم ابداً "ذهن را متوجه آن نسازم. اما امروز آن را اندکی متفاوت می‌بینم چون گمان می‌کنم اگر اندکی آهسته‌تر سخن گفته بودم شاید حتی می‌توانستم دقت او را به مقدم جلب کنم. کمترین اشتباه لحن می‌تواند ما را نالایق نشان داده و از دور خارج سازد. استنادال می‌گوید: "درباریانی که آثار راسین و مولیر را داوری می‌کردند، دارای ذوق و سلیقه سالم و خوبی بودند، زیرا این فکر هرگز به ذهنشان نرسیده بود که در حال قضاوت و داوری‌اند". این من نیستم که تصمیم می‌گیرم یک کار درست است یا نه، "فکر" باید درست باشد. این را برای خود روشن کن. من البته ترا به تسامح و سهل‌انگاری ترغیب نمی‌کنم. اما گونه‌ای حزم و احتیاط و نوعی ذوق و سلیقه در بیان صادقانه‌ترین عقاید و حتی شدیدترین آنها وجود دارد که ضامن حقیقی لیاقت‌های شخصی است... برای مهم جلوه دادن خود، هرگز نباید افکار خود را پرارزش نشان دهی. داشتن یک موضع درست کاملاً ضروری است و باید در نگهداری آن ثابت‌قدم بود،

اما از آن نباید سوءاستفاده کرد، هرگز کسی ترا سرزنش نخواهد کرد اگر گاه‌به‌گاه بگذاری حیرت یا هیجان تو برانگیخته شود و یا به کشف و غور در اطراف چیزهایی بپردازی که برای تو هنوز قطعی و مشخص نیستند، و یا موقتاً از چیزهایی دست برداری که برای تو در حکم دریافت‌های مسلم‌اند. در برابر برخی گرایش‌ها و یقین‌های شخصی خود اندکی مقاومت کن، و از سرکنجکاوی نسبت به چیزهایی که به طور طبیعی به آنها بدگمانی، تمایل نشان ده. این وسیله بسیار خوبی برای گریز از یکنواختی و نیفتادن در دام خشک‌اندیشی است. اگر تو به راستی دارای بینش و نظری علمی باشی، هرگز با الهام گرفتن از دیگران خطر بزرگی تهدیدت نمی‌کند.

نکته دیگر این است که باید از هنر تاتر هم از طریق مطالعه و هم از طریق تجربه، در همه زمینه‌ها اطلاع کافی به دست آوری. نه برای اینکه روزی علامه شوی، بلکه به این منظور که بتوانی احساسات و تاثرات را با افکار اساسی و بنیادی پیوند زنی. و تازه آن نیز برای نشر و گسترش دادن سطحی نظریه‌های ریز و درشت نیست. "گوتته" در این باره گفته است: "این نظریات چندان زیادند که یک استعداد جوان سرگردان می‌ماند از اینکه به کدامیک از آنها روی کند". هیچ‌یک از اشکال دراماتیک گذشته را به این بهانه که ما مدت‌هاست آن دوره را پشت سر نهاده و به اصطلاح "پیشرفت و ترقی کرده‌ایم"، تحقیر نکن. شاهکارها را بشناس تا در روزگار ما با آثاری که تنها ظاهری جعلی و یا تقلیدی مضحک از آثار بزرگاند، ترا نفرینند. بخشی از ضعف و ناتوانی انتقاد تاتر از اینجا ناشی می‌شود که منتقد "تقریباً" در روی صفحه تاتر معاصر هرگز آثار بزرگ و زنده‌ای را که بر مبنای آن قواعد و ارزش‌های داوری‌اش را بنیان نهاده باشد، نمی‌یابد.

چیزهایی را که باید در یک اثر نمایشی به طور کلی نقد و قضاوت کنی عبارتند از: اخلاق و آداب، شخصیت‌ها، احساسات و حس‌های تند، دگرگونی روانی و تغییرات فیزیکی، سیر تحولی صحنه و ترکیب‌بندی عمل نمایش، ریتم دیالوگ‌ها و ارزش زبان، تمام جزئیات فنی، و افزون بر همه اینها کیفیت "زائر" یا گونه‌نمایشی و اثری که این زائر بر روی تماشاگران می‌تهد، و این کار اندکی نیست. لازمه این کار یک شناخت وسیع، همه‌جانبه و بسیار متنوع است. اما هر قدر هم که در مطالعات خود وسواس داشته باشی و نگذاری هیچ نکته‌ای از دیده‌ات پنهان بماند، در نهایت باید به خاطر داشته باشی که هنر نمایش یک هنر ملموس، عینی و مادی است.

باید نسبت به تکنیک اجرای نمایش توجه کامل داشته باشی، زیرا این تکنیک گاه چنان با درام درمی‌آمیزد که جزء جدایی‌ناپذیر آن گشته و موجب ارتقا و ارزش آن می‌شود. و یا برعکس تکنیک در حد اثر نبوده و به آن خیانت کرده و موجب بی‌ارزشی آن می‌گردد. برای سخن گفتن از این تکنیک، باید کاملاً "آن را شناخت. و برای نقد کردن آن باید آن را به خوبی و حتی بهتر از کسانی که آن را در صحنه خلق می‌کنند، بشناسی. خواهش من این است که این بخش مهم از کار خود را به سرهم‌بندی کردن پنج شش خط شتاب‌آلود و دستپاچه محدود نسازی. و نیز هنگامی که نوبت به سخن گفتن از کار یک بازیگر بزرگ فرا رسید، نگوئی که او در این نمایشنامه یکی از بهترین نقش‌های دوران هنری‌اش را یافته و قادر است توانایی همیشگی خود را نشان دهد. از برجسته کردن اجزای کوچک در نمایش چون کلفت‌های لچالاک و ساده‌لوحان حساس صرف‌نظر کن.

توصیه من این است که پیش از هر چیز و هر کار دیگر بروی و در یکی از مراکز تاتری ناظر تمرینات پیوسته یک نمایش باشی، تا میزان خلاقیت‌های شاعرانه و انسانی، هوش و ذوق، دقت در جزئیات، و تلاش و خستگی‌ای را ببینی که لازمه مقدمات یک نمایش است. پس از آن یقین دارم قلمت تردید خواهد کرد از اینکه با سهل‌انگاری بنویسد که مثلاً "کارگردانی آقای ایکس" ماهرانه است. اگر کارگردانی او خوب است آن را با عبارات شایسته و علمی بنویس، و اگر بد است، علت آن را با ذکر دلایل ریشه‌ای و عمیق برای خوانندگان خود تشریح کن. اگر بازیگران بد بازی می‌کنند، این وظیفه تو است که به عوض ستایشی سست و آبی، یا فحاشی و لاس‌زدن با کلمات، برای آنها توضیح دهی و اشتباهاتشان را با عبارات تاتری ثابت کنی. آنان برای وقوف بر اشتباهات، آموزش دوباره، یافتن شهامت، و حمایت در کار خود به تویان‌مزدند. به عنوان عکس‌العمل در برابر برخی از افراد خودخواه و پاره‌ای سوءاستفاده‌ها فکر نکن که کارگردانی یک نمایش همیشه "تأحدودی" خوب است. می‌توانم برایت نمایشنامه‌هایی کمیک نام ببرم که بدون قید و شرط مورد استقبال بسیار واقع شده‌اند، و بازی و کارگردانی آن "ظاهراً" بسیار دقیق و عالی بوده است، اما در واقع و در عمل اشتباهات بسیاری دربر داشته‌اند. اگر منتقد کار راستین خود را خوب به انجام نرساند، یقیناً "بر اثر شیوع اینگونه آثار و مخدوش شدن ارزش‌ها، ذوق و سلیقه عمومی مفشوش و تباه می‌شود و دیگری هیچکس هیچ سوال و مسأله جدی در تاتر و درباره تاتر مطرح نخواهد کرد.